

۱۵۴۱

دستورالعمل استفاده از پاسخنامه تمرینات درس عربی ۳

این پاسخنامه مربوط به تمرینات عربی ۳ است که در جزوه درسی موجود می باشد و باید در اختیار هیات علمی محل قرار گیرد تا مربیانی که به کلاسهای رفع اشکال می روند ضمن مطالعه آن بتوانند در کلاس، مشکلات دانشجویان این درس را رفع نمایند. چنانچه در مراکز کلاس برای آموزش عربی ۳ تشکیل نشد یا تنها یک دانشجو در برخی ترمها داشتند که موفق به تشکیل کلاس نشدند این پاسخنامه را یک هفته قبل از میان ترم و یک هفته قبل از پایان ترم در اختیار دانشجویان مربوطه قرار دهند تا استفاده کنند و بلافاصله مسترد دارند تا در آرشیو هیات علمی محل باشد. این پاسخنامه مجدد ارسال نخواهد شد.

با رجای تایید

هفته اول

ج : سوالات درک مطلب

- ۱ - مراجع ضمیر در (بعده) و (بذکر) در بیان، موجود نیست ولی هر دو مرجع اشاره به مظهر امر دارد و مرجع ضمیر در (باتی)، کلمه (الذی) می باشد.
- ۲ - " که من کجا می روم" اشاره به رفتن حضرت مسیح به سوی ارسال کننده است.
- ۳ - اشاره به محدودیتهای جمال مبارک از این جهت است که درندگان ارض ایشان را احاطه نموده اند و از بیان حقایق ممنوع می باشند.
- ۴ - اشاره به اینکه جمال قدم دوست ندارند کسی که قصد تقرب و عرفان الهی را دارد، ناامید سازند.
- ۵ - ذکر اسرار الهی تا آن حد که در طاقت عقول بشری است تا ضوای مبغضین بلند نشود.
- ۶ - اشاره به درک این مطلب که علت اینکه امم قبل چرا به رسولان الهی ایمان نیاوردند بلکه آنها را مورد اذیت و آزار قرار دادند.
- ۷ - عرفان معنای حقیقی علائم ظهور در کتب قبل و عرفان مقام ظهور حضرت اعلی.
- ۸ - چون جمال مبارک ابتدا می فرمایند من به سبب علم الهی که خداوند به من عطا نموده است، قادرم که تمام کلمات انبیاء را که در کتب قبل نازل شده است، ذکر کنم، لذا ممکن است این توهم حاصل شود که ایشان قصد دارند آن کلمات را در این مقام ذکر فرمایند که با "لکن" این توهم را مرتفع می نمایند.

هفته سوم

ج : سوالات درک مطلب ، ص ۱۹

- ۱ - اشوقت
- ۲ - گروهی که بدون هیچ دلیل روشنی از جانب خداوند، ادعای علم می نمایند - پیرو دیانت اسلام می باشند چون مخاطب لوح مامور به سوال کردن در باره علائم ظهور مکتوبه در کتب مقدسه قبل می باشد و در واقع نظر آن مدعیان علم را می خواهد بپرسد و جوابهای احتمالی آن گروه به این سوال، مشخص می کند که آنها باید پیرو دینی باشند که بعد از دیانت یهود و نصاری می باشد لذا باید پیرو اسلام باشند.
- ۳ - نصاری، با توجه به ادامه بیان (لانهم لما شهدوا فی کتابهم ما ذکرناه لک) اولا عبارت "فی کتابهم" یعنی در کتاب آنها نه در کتابهای آنها. لذا نمی تواند منظور (یهود و نصاری) هر دو باشد در ثانی، با توجه به عبارت (ما ذکرناه لک) مشخص می شود که منظور ذکر علائم مذکوره در انجیل است پس کفره (اهل کتاب)

منظور، نصاری می باشد.

۴ - اشاره به اینکه علماء نصاری علائم ظهور مکتوب در انجیل را به شکل ظاهر تفسیر کردند.

۵ - علائم ظهور مذکور در انجیل که جمال قدم بعضی از آنها را قبلا در همین لوح بیان فرموده اند.

۶ - عدم مشاهده ظاهری علائم ظهور آن گونه که علماء نصاری از کتاب تفسیر کرده اند.

۷ - شهدوا - ما اقروا

۸ - وجدوا - وردوا

۹ - (ما) در (ما استحیی ان اذکر لک) یعنی: آنچه را که جمال مبارک از ذکر آن شرم دارند. در واقع همان نسبتهای کذب و جنون و کفر و ضلال است که به پیامبران حق وارد آورده اند.

۱۰ - اشاره به بلایا و تهمتهای وارده بر انبیاء و مظاهر امر است.

۱۱ - قرآن

۱۲ - اشاره به اینکه نصاری بگویند که هرگاه علائم ظهور به ظاهر ظاهر اتفاق افتد آنگاه ایمان خواهیم آورد.

۱۳ - بازخواست و عذاب اهل کتاب که به حضرت محمد در روز قیامت ایمان نیاوردند.

۱۴ - اعتراض آنها بر کافرین اهل کتاب بی مورد خواهد بود زیرا آنها ندیدند که

این علامات به ظاهر اتفاق افتد (کیف یعترضون ... علی الارض) زیرا ایشان نیز تاکنون منتظر ظهور آنچه که علمایشان از کتابشان تفسیر کرده اند، می باشند و چون آن را در عالم ظاهر مشاهده نکردند ایمان نیاوردند و می گویند هرگاه این علامات ظاهر شود ما ایمان می آوریم. (متی تظهر هذه العلامات انا حينئذ لامنون)

۱۵ - سنت الهی تداوم فیض الهی و وجود حجت الهی در بین عباد در تمام ادوار می باشد و عدم انتساب کلمات انجیل به حضرت عیسی موجب الزام به تعطیل فیض الهی و عدم کمال حجت الهی بر بندگانش می گردد. زیرا حضرت مسیح که به آسمان صعود نمود اگر کتابش نیز از میان رفته باشد دیگر به چه چیز اهل نصاری در یوم قیامت مسرور بازخواست و عذاب قرار می گیرند.

۱۶ - اشاره به اینکه در هر حال جواب قانع کننده ای ندارند و در واقع با اعتقادات آنها نمی توان اشارات مذکور در کتب مقدسه را تفسیر نمود.

۱۷ - المشرقه

۱۸ - اشاره به " ورود سالک به مدینه علم و آشنایی به رموز آن ".

۱۹ - اینکه جمال قدم اگرچه مخاطب لوح را در عالم ظاهر (ظاهرا) مشاهده نفرمودند اما این باعث نمی شود که حبا و را در باطن درنیابند به عبارت دیگر در لوح مبارک می فرمایند که (ما را اینک فی الظاهر) ممکن است این توهم حاصل شود که پس در باره او چیزی نمی دانند که با کلمه "لکن" این توهم را رفع می نمایند و می فرمایند که قلبا و باطنا به حبا و پی برده اند.

۲۰ - اشاره به آیه انجیل (فاعلموا... ایدا).

۲۱ - این شرط که مظهر امر باید به احکام و فرامین دیانت قبل حکم کند، یعنی اعمال علماء را تایید نماید و با آنها مخالفت نکند.

هفته چهارم

مجموعه تمرینات دوره ای صرفی و نحوی ، ص ۲۱

الف - تجزیه کلمات

- ۱ - مکن : اسم مکان - ابرار (بر) : صفت مشبیه - شکاة : اسم آلت (به معنی اسم مکان نیز آمده است) - معرفه : جامد - مقام : اسم مکان - حیوان : صفت مشبیه - همج : صفت مشبیه - نَعْمَاء : جامد - معاذ : اسم مکان - سفینه : جامد (اسم غیرمصدر) - قیوم : صیغه مبالغه - طمطم : جامد - مآب : اسم مکان - صمد : صفت مشبیه - ظل : جامد - لائحہ : صفت مشبیه - استار : جامد - میزان : اسم آلت - دجال : صیغه مبالغه.
- ۲ - ضوآء : غیرمنصرف (اسم ممدود، همزه زائد) - کبریا : غیرمنصرف (اسم ممدود، همزه زائد) - هیاکل : غیرمنصرف (منتهی الجموع) - معارج : غیرمنصرف (منتهی الجموع) - بیداء : غیرمنصرف (اسم ممدود، همزه زائد) - جراثیم : غیرمنصرف (منتهی الجموع) - غطاء : منصرف - اعلى : غیرمنصرف (بر وزن افعال) - حیوان : منصرف - نعاء : غیرمنصرف (اسم ممدود، همزه زائد) ورقاء : غیرمنصرف (اسم ممدود، همزه زائد) - قصوی : غیرمنصرف (افعل تفضیل) - مرقس : غیرمنصرف (اسم غیرعربی) - زلازل : غیرمنصرف (منتهی الجموع) - مزامیر : غیرمنصرف (منتهی الجموع) - ضائف : غیرمنصرف (منتهی الجموع) - هوآء : مبنی است (منصرف و غیرمنصرف برای اسماء معرب مورد نظر است) - علماء : غیرمنصرف (اسم ممدود، همزه زائد) - مطالب : غیرمنصرف (منتهی الجموع) - الحان : منصرف
- ۳ - مشکاه : مَفْعَلَةٌ - ماشی : فاعل - مِيت : فَعِيلٌ - سلطان : فَعْلَانٌ
- ۴ - ماشی : ماشوی - صورة : صوری - حیالی (مفرد) : حبلی ، حبلی
- ۵ - اذا : حرف غیرعامل - الذى : اسم - ائین : اسم - ان : عامل حرف ناصبه - ذاک : اسم - عند : اسم - بل : حرف غیرعامل

٤. - لدن: مبنی - کیف: مبنی - لو: حرف و مبنی - اعلى: معرب - قبل: معرب -

لكن: مبنی - اى: معرب - بکاء: معرب - بين: معرب - متى: مبنی - متى: معرب

٥. - لِشَطْرٍ - تُقَلِّبُكَ - السُّيُومِ: ظرف زمان و منصوب - خَفِيْتُ - أُسْئِلُ - سِرَاجٍ: مفعول دوم -

جَعَلْتُ - لستَ - هذه: مفعول به تشاهد و محلا منصوب - النار: عطف بيان (هذه) و منصوب -

المشعلة: صفت "النار" و منصوب - فى: حرف جر - سدره: مجرور به حرف جر - لا: حرف

نفى غير عامل - شرقية: صفت سدره و مجرور - لا: حرف نفي غير عامل - غربية: معطوف به

شقيه به و سيله واو و مجرور - القمر: مبتدا - ابن: مضاف اليه - آتياً: حال - ب:

حرف جر - ان: حرف مشبهه بالفعل - اسم ان: ضمير شان محذوف، خبر

ان: جمله "فى تلك الايام ضيق" - فى تلك: جار و مجرور و خبر مقدم، محلا مرفوع -

الايام: عطف بيان "تلك" و مجرور - ضيق: مبتدأى مؤخر و مرفوع - لم: حرف جازمه -

يكن: مجزوم به لم - مثل: فاعل "يكن" و مرفوع - ه: مضاف اليه و محلا مجرور - من

البدء: جار و مجرور - الذى: صفت "البدء" و محلا مجرور - خلق: فعل - اللبنة:

فاعل - الى: حرف جار - الان: محلا مجرور به حرف جر، مبنى بر فتح - و: حرف عطف -

لا: حرف نفي - يكون: فعل معطوف به لم يكن + ضمير مستتر هو فاعل آن - جمله "لم

يكن ... لا يكون" صفت "ضيق" و محلا مرفوع - روح: بدل "معزى" و مرفوع - الاتى:

صفت "روح" و تقدير مرفوع - رب: فاعل "يرسل" و تقدير مرفوع - ي: مضاف اليه

و محلا مجرور - لاخْتَصَرْتُ - لاَتَقَلِّبُكَ - يَا خُذَكَ - فَأَتَصِفُ - بَيْنَهُ: مضاف اليه - كـ:

مفعول به "تعطى" و منصوب - ذى: مضاف اليه و مجرور به ياء - حق: مضاف اليه -

حق: مفعول ثانى "تُعطى" - ه: مضاف اليه و محلا مجرور - ما: مفعول "اسئل" (سطر

١٨) و محلا منصوب - المقدسه: صفت "النفوس" و مرفوع - البالغه: صفت "حكمة" و

مجرور - المودعه: صفت "علم" و مجرور - تَسَاقَطَ - تَنْزِلَنَّ - يَنْتَظِرُونَ: فعل - هذه:

بدل از فاعل كه ضمير "واو" در يمنتظرون است و محلا مرفوع - الفئه: عطف بيان هذه

و مرفوع - ظهورات: مفعول به و منصوب به كسره - ما: مضاف اليه - عرفوا: فعل و

فاعل - من علماء: جار و مجرور - هم: مضاف اليه - تَحْتَجُّونَ - يُسَمِّوْنَهَا - اَنْ: حرف

ناصبه - تعرف: فعل و فاعل (ضمير مستتر انت) و منصوب به "ان" - هذه: مفعول به

و محلا منصوب - الاشارات: عطف بيان "هذه" و منصوب به كسره - القدسيه: صفت

"اشارات" و منصوب - ان تعرف: مؤولا مفعول "تريد" (تريد عرفانك هذه ...)

يَقْدِرُونَ - يَتَعَارَفُونَ - يُصَلُّونَ - يُدْخِلُنَا - يُنْزِلُنَا - لِيَلْبِسَنَا - سبحان: مفعول مطلق -

الله: مضاف اليه - موجد: بدل "الله" و مجرور - ها: مضاف اليه و محلا مجرور -

اَرِبَنَك - ابواب : مفعول به ثانی - دون : ظرف منصوب در اینجا به معنی غیر آمده است - معضلات : معطوف به " غوامض " و منصوب به كسره - اسرار : فاعل " تبرهن " - النار : نائب فاعل " تجعل " - كل : ظرف منصوب - ما : مضاف الیه و محلا مجرور - مكتوبا : خبر " تكون " و - كلمات : عطف به " الكتاب " مجرور - یدی - ان : حرف ناصبه - يفسر : فعل و فاعل و منصوب به ان - تلك : مفعول و محلا منصوب - الكلمات : عطف ببيان " تلك " و منصوب به كسره - ب : حرف جر - دلائل : مجرور به حرف جر، اسم غیر منصرف جر آن به فتحه - مُتَقَنَّة : صفت " دلائل " و مجرور - براهین : عطف به " دلائل " و مجرور به فتحه - واضحة : صفت " براهین " و مجرور - بُنِيَتْ - المَحْمُومَةُ - يَزَلُّ - ابدأ : مفعول فيه زمانی - كل : معطوف به " برهان " و مرفوع - ما : مضاف الیه - حَدِّدْ - وَجَدْ - تفسر - تفوق - يُقَرِّبُهُ - نَتَبِعُهُ - لِنَكْذِبُهُ - طُمَسَتْ - صَفَتْ - اَزْلَفَتْ

ج : تمرینات نحوی

۱ - در بیان مبارک اگر بتوان (ابرار الذین) را به شکل (ابراری که) ترجمه نمود در این صورت (الذین) صفت خواهد بود و اگر به شکل (ابرار، آنها که) ترجمه شود، عطف بیان یا بدل خواهد بود.

۲ - (هم) در جمله اسمیه که در واقع صله (الذین) می باشد (مبتدا) است.

۳ - شریعه القدسیه، امم المختلفه، نعماء المکتونه، سفر الاول

۴ - تاویل به مصدر ان یدخل (الدخول : یزید الدخول - یزید دخوله) و ان یطیر (الطیران : یحب الطیران - یحب طیرانه)

۵ - مضاف الیه ، محلا مجرور

۶ - ما تعجبه، مبتدا، محلا مرفوع - اشد الحر: خبر " ما "، محلا مرفوع - اشد: فعل

و فاعل آن ضمیر مستتر " هو " راجع به ما - حر: مفعول اشد، منصوب، تقدیراً (شیء عجب اشد الحر) که در واقع (شیء عجب) به جای (ما) قرار می گیرد.

۷ - هو: مبتدا، الاقدس: خبر اول - الابهی: خبر دوم - کتاب: خبر برای مبتدای محذوف، تقدیراً هذا کتاب الفجر...

۸ - هذا - مبتدای محذوف، ذکر: خبر برای مبتدای محذوف، توضیح: عبارات (من لدنا) و (لمن وفی) گرچه ظاهراً و از لحاظ نحوی قابلیت خبر بودن را دارند ولی از لحاظ مفهوم و لحن کلام و علی الخصوص در ابتدای کلام بودن نمی توانند خبر برای ذکر باشند، زیرا این عبارت ابتدای یکی از الواح مبارکه می باشد.

۹ - هذا: مبتدای محذوف، کتاب: خبر برای مبتدای محذوف (توضیحات تمرین شماره ۸ در این مورد نیز صادق است).

۱۰ - حال

۱۱ - رتشاء : عطف بیان " آیه " مبنی بر ضم ، منادای غیرمضاف - جرم : مجرور ، مضاف الیه برای (ای)

۱۲ - غافل : مرفوع ، صفت یا بدل " ای " منادای غیرمضاف ، توضیح : (مشتق نمی تواند عطف بیان واقع شود.)

۱۳ - از لحاظ نحوی (کل) می تواند هم برای " دفاتر " و هم برای " ادیان " تاکید باشد ولی از لحاظ معنی و مفهوم فقط می تواند تاکید (ادیان) باشد. بنا براین (کل) مجرور می شود و در صورتی که تاکید " دفاتر " باشد مرفوع می شود.

۱۴ - در این عبارت نیز (کل) از نظر قواعد نحوی، می تواند تاکید باشد هم برای خزان و هم برای ارض زیرا برای هر دو ضمیر مؤنث آورده می شود ولی از لحاظ معنا و مفهوم اگر تاکید برای " خزان " یعنی منصوب باشد، صحیحتر است.

۱۵ - کل : مبتدا ، مرفوع ، تنوین آن در واقع بیاثر حذف مضاف الیه است ، تقدیرا کلنا

۱۶ - کل : مبتدا ، مرفوع

۱۷ - الطف : خبر کان ، منصوب - کل : مجرور به حرف جر

۱۸ - کل : ظرف زمان ، منصوب - کل : ظرف زمان ، منصوب - ایام : مضاف الیه ، مجرور - مرفوع : مفعول مطلق عددی و منصوب

۱۹ - اسم ان : ضمیر شان محذوف - ینبغی : خبر ان - لجنابک : متعلق به " ینبغی "

۲۰ - مجرور به حرف جر اعراب محلی

۲۱ - رسل

۲۲ - لم ما آمنوا (لم) جار و مجرور ، متعلق به (ما آمنوا)

۲۳ - محذوف (فردا - عضوا)

۲۴ - اسوة : مبتدای مؤخر - حسنه : صفت برای مبتدا - لکم : خبر اصلی - در واقع هر دو جار و مجرور (لکم) و (فی رسول) متعلق به خبر محذوف می باشند.

۲۵ - مضاف الیه در اینجا مراد (علائم ظهور کسی که) است نه (علائم ظهوری که) لذا صفت نمی تواند باشد. توضیح آنکه هرگاه الذی را بتوان به صورت (کسی که) ترجمه نمود دیگر صفت نیست.

۲۶ - صفت روح ، محلا مرفوع

۲۷ - ه : ضمیر شان و اسم ان است و خبر ان : جمله اسمیه (انطلاقی غیر لکم) می باشد. عبارت ان انطلق به تاویل مصدر می رود و انطلاقی تقدیرا مرفوع است زیرا مبتدای

مؤخر برای خیر می باشد.

۲۸ - (ان اصل) اگر به تاویل مصدر برود یعنی (وصلی) مضاف الیه می شود بی برای قبل، بنا بر این (قبل) در اینجا (مضاف) می باشد و به خاطر وجود حرف جار «من» مجرور می شود.

۲۹ - اسم ان : ی - خبر ان : جمله شرطیه (لو ارید ان اذکر ... لا قدر). شامل شرط و جواب شرط - تذکر: هنگامی که خبر حروف مشبیه بالفعل، جمله شرطیه باشد، کسَل جمله شرطیه شامل شرط و جواب شرط و ادات شرط مجموعاً خبر را تشکیل می دهند.

۳۰ - عقبین + ک که "ن" تشنیه در هنگام اضافه شدن حذف می شود.

۳۱ - در واقع فاعل فعل "یاخذک" کلمه حزن می باشد که محلاً مرفوع است چون "من" زائده است.

۳۲ - هل : حرف استفهام، غیر عامل - جاء : فعل - من : حرف جار، زائد

۳۳ - (ما) در جمله "ما یقولون فی هذه الاشارات ..."

۳۴ - جمله هذه الکلمات ... فی ظاهر الظاهر توضیح: مفعول به فعل "قال" ومشتقات آن اکثراً جمله می باشد که کل جمله به این دلیل در محل نصب قرار می گیرد.

۳۵ - ما نزلت

۳۶ - یلزم

۳۷ - ضمیر شان مرجع ندارد و به جمله بعد از خود تفسیر می شود.

۳۸ - ایاک : محلاً منصوب و مفعول به فعل محذوف (أحذِرُ) است - الکذب : مفعول به فعل محذوف (احذر) و منصوب می باشد (تقدیراً أَحذِرُ ایاک فَاَحذِرِ الکذبَ)

۳۹ - اسم ان : ضمیر شان محذوف - خبر ان : ما یعرفون

۴۰ - من اسرار الربوبیه: من بیانیه و بیان از کل در (کل العلم و الحکمه) می باشد.

من اوراقها : حرف جار (من ابتدائیه) است یعنی از اوراق آن درخت این علوم را که مربوط به اسرار الهیه است درمی یابد.

۴۱ - فاعل : ضمیر مستتر "انا" - مفعول اول : ک - مفعول دوم: ابواب

۴۲ - اسم تکون: ضمیر مستتر "انت" - خبر تکون : مکتوبا

۴۳ - اذ: مفعول به فعل (اذکروا) محلاً منصوب - قليلاً: خبر کان یا صفت برای خبر محذوف و تقدیراً (و اذکروا اذ کنتم قوماً قليلاً) توضیح: در اینجا (اذ) مفعول به است یعنی در واقع منظور این است که "آن زمان را" به یاد بیاورید نه "در آن زمان" به یاد آورید.

۴۴ - الذین : مفعول به فعل "لاتتبعوا" - الذی : مضاف الیه، محلاً مجرور

- ۴۵ - التی : صفت " شمس "
- ۴۶ - من : مفعول به " ارسلنا "
- ۴۷ - ما : مضاف الیه - کل - الذی : مبتدا ، محلا مرفوع
- ۴۸ - من : مجرور به حرف جر
- ۴۹ - ما : خبر هذا
- ۵۰ - جمله منفی و مستثنی منه مذکور (تام منفی) لذا مستثنی (من) دو نوع اعراب می تواند بگیرد .

(۱) مرفوع بدل از مستثنی منه (احد فاعل)

(۲) منصوب به خاطر استثناء

(۵) اذ: ظرف زمان، محلا منصوب

هفته پنجم

چ - سوالات درک مطلب

- ۱ - اشاره به سوال کردن از اهل ذکر در باره مسائلی که معنای واقعی آنها را نمی دانند .
- ۲ - اشاره به اعراض ناس از اهل ذکر و تبعیت از جاهلین است .
- ۳ - اشاره به اینکه مردمی که قبلا بر کافرین طلب فتح می کردند وقتی کسی که همیشه منتظر ظهورش بودند، ظاهر شد او را نشناختند و کافر شدند و این در واقع خصوصیت و حد بلوغ فکری آنان می باشد .
- ۴ - منظور حضرت محمد می باشد و آن کلمات این آیه قرآن است: " و کانوا من قبل یستفتحون ... علی الکاذبین "
- ۵ - مطالب مذکور در قرآن و روایات ائمه و معصومین در باره تحریف انجیل و تورات مرجع ضمیر " هم " حضرت محمد و شمس العصمه و بدور العظمه، بعبارت دیگر حضرت محمد و ائمه اطهار
- ۶ - (ما هو المذکور) می تواند اشاره به بیانات ائمه اطهار و حضرت محمد در مورد تحریف باشد و هم می تواند اشاره به مواردی باشد که در آنها تحریف در کتب مقدسه قبل انجام شده است .
- ۷ - اشاره به حضور مخاطب لوح در محضر جمال قدم - یعنی خود مخاطب لوح هم غافل است از این مطلب که در پیش جمال قدم حاضر می باشد و این امر کنایه از این است که جمال قدم او را به خوبی می شناسند و به نیات او احاطه کامل دارند .
- ۸ - (ذلک) در اینجا اشاره به این مفهوم است که خداوند عباد را امتحان می کند و

باعث می شود تا خوب از بد جدا شود.

۹ - ذکر کلمات متشابهات یعنی اینکه جمال مبارک بعضی از کلمات را کلمات متشابهات می گویند.

۱۰ - (الذین) در "الذین هم عرفوا مواقع الامر"

۱۱ - ظاهرا به شکل متشابهات و محکматаست ولی در واقع تمام آنها محکматаست زیرا این تقسیم بندی در واقع برای آنهاست که به امر الهی آگاهی ندارند.

۱۲ - شناخت حرارت از خورشید و رطوبت از آب

۱۳ - سیر و سفر در وادی طلب

۱۴ - سرد بودن در آتش و خشک بودن در آب و سکون بر هر ارضی و طی کردن هر طریقی با همه مشکلات آن و در مجموع حالتی که شخص سالک در آن مقام یعنی اوج مقام عشق را دارا می باشد.

هفته هفتم

چ - سوءالات درک مطلب ، ص ۴۱

۱ - (یری) در (لایری التفاوت) به معنای مشاهده کردن و دیدن ظاهری است اما

(توی) در (لتوی کل النبین) به معنای دریافتن و درک کردن است. البته (یری)

در (لایری التفاوت فی ارض الله) می تواند هم به معنای دیدن ظاهری باشد یعنی دیدن تفاوتهای ظاهری که با چشم ظاهر هم می توان دید، هم به معنای درک کردن تفاوتهای باطنی.

۲ - اشاره به این است که به سبب یگانگی و وحدت انبیاء هر چه که حضرت محمد خود را

بنامد حق است. (اگر خود را حضرت آدم یا غیر او یا صاحب ملک و ملکوت... یا

محمد و علی بنامد و یا هر چه غیر از اینها که ذکر شد بنامد همه اینها بر او

صادق خواهد بود) در واقع "ذلک" اشاره به مقامات و اسمائی است که ذکر شده

است مثل محمد، علی، صاحب ملک و ملکوت و غیره.

۳ - "ذلک" اشاره به اطلاق نام اولین پیامبر به آخرین آنها یا برعکس و یا به طور

کلی اطلاق نام هر یک از آنها بر دیگری دارد.

۴ - "الله" در "بأن الله تبارک و تعالی..."

۵ - مثلا جوا نقطه اولی یا نام دیگری غیر از نامی که مردم منتظر آن بودند ظهور

کردند؟

۶ - زیرا در تمام اقطار عالم شهری به نام جابلقا یا جابلما با اوصافی که در

احادیث و روایات وصف شده است نمی توان یافت. زیرا زمین با تمام وسعتش گنجایش

آن را ندارد و جنین شهری در عالم ظاهری موجود نیست و چون نمی توان به جنین شهری رهنمون شد پس به نفس قدسیه نیز که بنا به احادیث در این شهر می باشد نمی توان دست یافت . نفسی که مردم با تصورات و اوهام خویش می شناسند نه آن طور که به حقیقت هستند . پس وقتی جنین چیزی ممکن نیست ، چاره ای جز تاویل و تفسیر در این احادیث در ذکر این شهر و همچنین در ذکر نفس قدسیه نیست .

۷ - " ذلک " اشاره به اینکه جمال مبارک را به شهر جابلقا هدایت کند یا به عبارت دیگر بردن جمال مبارک به شهر جابلقا .

۸ - مقصود نظر یگانگی و وحدت به کل انبیاء است که همگی روح و نفس و اسم و رسم واحدند .

۹ - اشاره به اینکه نام مبارک حضرت اعلی محمد و از ابناء ائمه دین است پس صادق است که او را ابن الحسن بنا مند .

هفته هشتم

مجموعه تمرینات دوره ای صرفی و نحوی

الف - تجزیه کلمات ، ص ۴۳

۱ - اف : مبینی - آه : مبینی - آسنی : معرب - رضوان : معرب - لدی : مبینی - بد : معرب سوی : معرب - حین : معرب - کل : معرب

۲ - رضوان : (غیرمنصرف و علت آن علم مختوم به الف و نون زائده) اگر علم نباشد منصرف است .

اهواء : منصرف همزه زائد نیست .

سوداء : غیرمنصرف و علت آن صفت بر وزن فعلا

حمراء : غیرمنصرف و علت آن صفت بر وزن فعلا

احباء : غیرمنصرف و علت آن اسم ممدود با همزه زائد

رحمن : در صورت علم بودن و اسم خدا غیرمنصرف است - علم مختوم به " ان "

۳ - مغشى : اسم مفعول - صفت مشبیه - سعیر : جامد - آسنی : صفت مشبیه - حمراء :

صفت مشبیه - سامری : جامد - رق : جامد - منا هج : اسم مکان - شقی : صفت مشبیه -

دلیل : صفت مشبیه - عماء : جامد - مرویة : اسم مفعول - طرف : جامد

۴ - غالین : غلا - غلو - دیجور : دجر - محدود : حد

۵ - خیر : خیرة (توجه : اگر خیر به معنی اخیر (افعیل تفضیل) باشد مؤنث آن بر وزن

فُعَلی (خوری) است .)

ب- اعراب‌گذاری، علت اعراب- ترکیب

قول : مبتدا (خبر آن " الحق " است) و آیه مبارکه بعد مفعول به برای فعل " قال " است و محلا منصوب- دَعُوا اللَّهَ - الْقَلَمُ - الْحَوْرِيَّاتِ مَغْشِيَّاتٍ - تَضْرِبْنَ - " ب " : حرف جار - احسن : مجرور به حرف جر - نغمات : مضاف الیه - بديح : صفت نغمات و مجرور- سِيرِدُونَ - كل : فاعل - ما : مضاف الیه - الغالين - يَمْحُصُ - يُغْرِبِلْنَهُمْ - يُتْرَكُوا - يَكْفُ - لِيَفْتَحَ - الحرارة : مفعول به " تعرفون " - وَصَلْنَا - لِيَكْشَفَ - كل : نائب فاعل " يكشف " - ما : مضاف الیه - يُغْمِضُ - حُبًّا : معطوف به " بغض " و مرفوع - مرّة : ظرف زمان - يُقَبِّلُ - وادى الأمتناع - كَثَرَهَا - البدء : صفت " نقطه " - لحق : " ل " در جواب " لو " شرطیه غیر عامل و " حق " فعل و فاعل - تَشَاهَدُ - " اول " : اسم " يكون " و مرفوع هم : مضاف الیه - آخر : خبر " يكون " - هم : مضاف الیه - تُطَلِّقُ - مقدس : خبر " ان " و مرفوع - لِيَمْتَأَزَ - الظاهر : بدل " اسم " و مرفوع - " كل " : مبتدا - " ما " : مضاف الیه - غیر : معطوف به " التبدیل " و مجرور - ه : مضاف الیه - كل : تاکید " الانبياء " و مرفوع - هم : مضاف الیه - اسم : مبتدا - هم : مضاف الیه - محمد : خبر - خزائن : مستثنی در کلام منفی غیر تام بدل از مستثنی منه محذوف که خبر " كان " است و منصوب- البقاء : مضاف الیه - بن : صفت جامد برای " محمد " منصوب- الحسن : مضاف الیه - مجرور - تَعْرِفُ - مبدع : معطوف به " خالق " - ه : مضاف الیه .

تمرینات نحوی ، ص ۴۳

- ۱- مستثنی : جار و مجرور " فی بعض " ، نوع استثناء : منفی، غیر تام
- ۲- خبر: نَزَّهَةٌ انت : ضمیر منفصل برای تاکید
- ۳- اسم : ضمیر شان محذوف (ه) - خبر: يمحص
- ۴- " ب " در " بان ينقطع " زائده . " ان ينقطع " به تاویل مصدر می رود و در نقش فاعل " ینبغی " محلا مرفوع می شود .
- ۵- صفت برای مفعول مطلق محذوف- تقدیرا : لَاتَأْكُلُ أَكْلًا كَثِيرًا
- ۶- مفعول به مقدم برای فعل " تدعوا "
- ۷- " ک " در " عرفانک " : فاعل - باره : مفعول به
- ۸- تستغفر: فعل شرط مجزوم - سبعین : مفعول مطلق عددی - اعراب به حروف - مرّة : تمیز، منصوب ، رفع ابهام از عدد
- ۹- " لا " زائده
- ۱۰- مستثنی : خزائن، بدل از مستثنی منه محذوف ، خبر کان، منصوب ، جمله غیر تام

و منفی

- ۱۱ - ه ضمیر شان است و مرجع ندارد.
- ۱۲ - مبتدا: هذا محذوف - خبر: کتاب
- ۱۳ - مبتدا: هذا محذوف - خبر: ذکر
- ۱۴ - صفت برای " کلمه "
- ۱۵ - مضاف الیه
- ۱۶ - اسم ان - محلا منصوب
- ۱۷ - خبر " انا " - محلا مرفوع
- ۱۸ - صفت قمیص
- ۱۹ - فاعل فعل تعالی
- ۲۰ - مبتدا
- ۲۱ - فاعل
- ۲۲ - مفعول به
- ۲۳ - مفعول فیه زمانی
- ۲۴ - مفعول فیه زمانی
- ۲۵ - کل : مبتدا - ما : مضاف الیه - " ورد " در " ورد علی نفسی " خبر آن می باشد.

هفته دهم

ج - سوءالات درک مطلب ، ص ۵۰

- ۱ - اشاره به عدم درک ناساز معنای حقیقی اشارات قدسیه و تفکر نکردن و تبعیث ایشان از علمای باطل
- ۲ - جنه اللقاء
- ۳ - حشر در ارض فوآد، بعثت از مرقد غفلت
- ۴ - ایقان به لقاء الله یعنی لقاء مظهر ظهور بعد در یوم ظهور که خداوند در ظهور حضرت محمد عیاد خود را بدان وعده داده است .
- ۵ - اشاره به قول اعراب جاهلیه است که به سبب تفسیر علما ایشان از موت و حیات به موت ظاهری و حیات عنصری، می گفتند کسانی که به حضرت محمد ایمان آورده اند هر روز با ما بوده اند، پس چه وقت مردند و چه روزی دوباره زنده شدند - ذکر بعثت بعد از موت
- ۶ - اشاره به ذکر معانی حیات و موت در کلمات الهی و تفسیر آن همان گونه که در الواح محفوظ مکتوب است .
- ۷ - فنای حیات عنصری به واسطه مرگ ظاهری

هفته دوازدهمج - سُوِّ اِلَاتِ دِرِكِ مَطْلِبِ ، ص ۶۴

۱- اشاره به این مطلب که معرضین از پروردگار حتی اگر روی زمین راه بروند بسا بشنوند و یا ببینند ولی مرده و کور و کور هستند.

۲- اشاره به نزول آیه " اَوْ مِّنْ كَانٍ مَّيْتًا ... منها " در شان حمزه و ابوجهل که وقتی حمزه ایمان آورد و ابوجهل کافر شد و حضرت محمد فرمودند که حمزه مرده بود و ما او را زنده کردیم.

۳- دو چشم مانند آتش ، دو پای از مس ، خروج شمشیر دولبه از دهان او

۴- اشاره به " کانت عینتاه ... ذا فمین "

۵- به این دلیل که این امت می گویند ما منتظر آمدن نفسی با این علامات هستیم و هر موقع بیاید ما ایمان می آوریم و چون چنین نفسی با این علامات " بظاهرو " هیچ گاه نخواهد آمد پس آنها هم هیچ گاه ایمان نخواهند آورد.

۶- اشاره به " کانت عینتاه ... ذا فمین "

۷- یعنی او از ذکر این مطلب که از دهان قائم موعود شمشیر دولبه خارج می شود ، منظورش این بوده است که ...

۸- " ذا " اشاره به این است که از دهان انبیاء چیزی خارج می شود که بین مؤمن و کافر جدائی می افکند و ارتباط بین عاشق و معشوق را قطع می کند و از این جهت به شمشیر شبیه است چون شمشیر هم وسیله قطع و جدا کردن است . " هذا " اشاره به کلمه " السيف " است .

۹- هر فرد به واسطه ایمان به آنچه که بر او نازل می شود یعنی همان آیه ای که در یوم حشر (یوم ظهور) بر او نازل می شود مؤمن و به واسطه اعراض از آن آیه کافر می شود و بین این کافر و این مؤمن در یوم ظهور فصل واقع می شود .

۱۰- همان طور که در یوم ظهور به واسطه ایمان و اعراض از حق کافر از مؤمن جدا می گردد به طوری که در یکجا ابداء جمع و معاشر نخواهند شد همان طور هم اگر پدر مؤمن نشود و پسر ایمان بیاورد بین پدر و پسر در یوم ظهور فصل واقع می شود و منظور از ذلک جدایی بین مؤمن و کافر پس از نزول آیه حق می باشد .

هفته سیزدهممجموعه تمرینات دوره ای حرفی و نحویالف - تجزیه کلمات ، ص ۱۶

هدی : تقدیری - نعماء : ظاهری - آتی : رفع و جر تقدیری و نصب به حرکت - فئه :

ظاهری - معنی : تقدیری - صاری : رفع و جر تقدیری، نصب به حرکات ^{وَسْمًا} - تقدیری
مکذوبون : به حروف - مشعشات : ظاهری - مهتدون : به حروف

ب - اعرابگذاری، علت اعراب و ترکیب از شماره ۲۳ تا شماره ۳۱

کل : ظرف زمان - الفسقة : بدل هو^ه - منصوب - محرومین : خبر صاروا و منصوب به
یا^ه - انفس : خبر کانت - یقبلون - معانی : مفعول دوم یعرف - الازلیه : مجرور و
مفت کلمات - یؤذ^ه - یبعث^ه - کل : مفعول اذلوا - مسطورا : خبر کانوا - حی^ه - الحشر :
معطوف به الجنه - اعظم : خبر ان - خیرت^ه - لیطول^ه - لتقر^ه - کل : تاکید برای اسم
کان - هن^ه : مضاف الیه - حلقن^ه - لقاء : مفعول شبه فعل ایقان - ینور^ه - آی : مبتدا -
شک : مضاف الیه - اعظم : خبر - کفر : مضاف الیه - یجدد^ه - آخر^ه : خبر - هو^ه : مبتدا
محلا مرفوع - الذین : عطف بیان هو^ه و محلا مرفوع - آمنوا : فعل و فاعل - بمحمد :
جار و مجرور - هم : ضمیر فصل - کانوا : فعل ناقصه و اسم آن ضمیر بارز "واو" و محلا
مرفوع - مع : ظرف مکان و منصوب - تا : مضاف الیه - معنا : خبر کانوا و محلا منصوب -
کانوا معنا : خبر برای هو^ه و محلا مرفوع - کان : فعل ناقصه - اله : اسم کان - هم :
مضاف الیه - هو^ه : خبر کان و تقدیرا منصوب - هم : مضاف الیه - صماء : معطوف به
اموات - قلوب : مبتدا - مؤخر - تلقی^ه - لیقلل^ه : حرف استفهام - و : حرف استیناف
من : مبتدا - کان : فعل ناقصه و ضمیر مستتر هو اسم آن - میتا : خبر کان - ف : حرف
عطف - اخیینا : فعل و فاعل - ه : مفعول به - و : حرف عطف - جعلنا : فعل و فاعل -
له : جار و مجرور - نورا^ه : مفعول جعلنا - یمشی : فعل و فاعل - به : جار و مجرور -
فی الناس : جار و مجرور - جمله یمشی به فی الناس : صفت نورا^ه و محلا منصوب -
کمن : جار و مجرور و خبر من و محلا مرفوع - لیس : فعل ناقصه، ضمیر مستتر هو اسم
آن - ب : زائده - خارج : جار و مجرور به حرف جر و محلا منصوب چون خبر لیس است - منها :
جار و مجرور - لالیقی^ه - لیطیرون^ه - یؤکض^ه - رجاء : مفعول له - حمامه : مضاف الیه -
ل : حرف جر - ان : حرف مشبهه بالفعل - المولود : اسم ان - من الجسد : جار و مجرور -
جسد هو : خبر ان و مرفوع - جسد : خبر مقدم - هو : مبتدا - سیف : فاعل یخرج - فمین :
مضاف الیه و مجرور به یا^ه - یفسر^ه - الحمراء : عطف بیان هو^ه مرفوع، مبتدا -
مجئ : مفعول ینتظرون - ابد^ه : خبر هو - اثنیث^ه - یدئی^ه - باضمار : جار و مجرور متعلق
به یدکر - حد^ه : مستثنی در کلام منفی غیرتام بدل از مفعول به محذوف، منصوب -
بصر : مضاف الیه - یمیز^ه - نضرة : مفعول تعرف - کل : معطوف به الحجات - ما :
مضاف الیه - یناد^ه : در اصل ینادی بوده است که یای آن حذف شده است و کسره نشان از
حذف یا^ه می باشد - المناد : فاعل و تقدیرا مرفوع - ینکر^ه - نزول^ه - کل : مفعول

يشهد - ما : مضاف اليه - آله : خبر كان - أَحَدٌ - يَفْعِلُ - نُزِّلَ - بَيِّنًا - إِلَهِئِي - تَدِيقٌ - قلب : مفعول به تَرَقُّ - تَقْتَلُ - تَجَاهِدُ - أَوْثَانَاكَ - تَبْلُغُ - العباد : عطف ببيان هو لا - إِذَا أَحْتَجَبُوا - بالغة : خبر تكون - يَفْتَتُونَ - يَفْتَرُونَ - يَسْتَحْيُونَ - نُهُوَات - يَظْهَرُ - يَفْتَنُونَ - هو لا : اسم ان و محلا منصوب - اياهم : محلا منصوب ، عطف به ناسا - فَاشْرَبْ - أَجْرَيْنَاهُ - مُتَمَوِّجَاتٌ - اللَّجِي - آدَخْلُ - مَنْ : مبتدا - يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ : خبر - يَتَوَكَّلْ : فعل شرط مجزوم فاعل آن ضمير مستتر هو - على الله : جار و مجرور - ف : حرف جواب - هُوَ حَسْبُهُ : جواب شرط و محلا مجزوم - هو : مبتدا - حسب : خبر - ه : مضاف اليه .

ج - تَمْرِينَاتٍ نَحْوِي ، ص ۶۶

۱ - اسم : الله - خبر : وَعَدَ

۲ - جمله وصفیه و محلا مجرور (صفت عَمِدِ)

۳ - كل : مفعول فيه زمانی و منصوب - قدام : مفعول فيه مکانی ، منصوب

۴ - هو لا : محلا مجرور به حرف جر - الكفرة : صفت یا بدل هو لا - ما : فاعل فَعَسَل

اصاب ، محلا مرفوع - اين يسمعه : منصوب به ان ناصبه ، تاويل به مصدر آن - سماعه :

مفعول به و منصوب

۵ - كل : نائب فاعل و مرفوع - كل : نائب فاعل - منيف : صفت و مجرور

۶ - كل : مفعول به و منصوب - ما : مضاف اليه و محلا مجرور

۷ - عزت : مجرور به حرف جر - كل : مفعول فيه زمانی منصوب - آيات : مفعول به ،

نصب آن به كسره ظاهر می شود - الكبرى : صفت ، تقدیرا منصوب

۸ - أَنَّ أَشَأَلُ : منصوب به ان ناصبه تاويل به مصدر آن "سؤال" مفعول به فعل احسب

منصوب - كل : مفعول به ثانی فعل اسالك و منصوب - ما : مضاف اليه و محلا مجرور

۹ - الملك : مبتدا و مرفوع

۱۰ - اسم : الله و منصوب - خبر : اجل و مرفوع (اسم عطف به اجل)

۱۱ - چون خبر مجرور به حرف جر و مبتدا نكره است .

۱۲ - اسم ان : ه - خبر : يبنفی - ه مرجع ضمير ندارد ، چون ضمير شان است

۱۳ - جمله غير تام و منفی - مستثنی مرفوع است چون بدل از مستثنی منه محذوف (كه

فاعل است) است و مستثنی ، به نيبات از مستثنی منه محذوف مرفوع می شود و اعراب

مستثنی یعنی (اولو) به حروف است .

۱۴ - چون در موضع مضاف اليه و مجرور است ، بنا بر اين همزه آن مفتوح است .

۱۵ - مبتدا و مرفوع

۱۶ - جمله غیرتام و منفی - مستثنی منه محذوف، مستثنی منصوب و بدل از مستثنی منه محذوف که مفعول به است، می باشد.

۱۷ - اسم: السیف، منصوب - خبر: لما کان ... ^وسمی بهذا و محلا مرفوع - خبر شامل کل جمله شرطیه یعنی حرف شرط، فعل شرط و فعل جواب شرط می باشد.

۱۸ - جمله بعد از تقول " الحمد له از هو مالک یوم الدین" و محلا منصوب

۱۹ - لما ما اخذوا ... اشاره ... لساکنین - خبر در اینجا شامل کل جمله شرطیه است.

۲۰ - " وادی الذهب و معادن الفضة" یعنی هر دو

۲۱ - هو: لا: اسم - خبر: اعرضوا

۲۲ - مستثنی: جمله حالیه و " قد یری الله فیه" - مستثنی منه: محذوف

۲۳ - مفعول مطلق در اصل " اعوذ معاذ الله" بوده است

۲۴ - سبحان: مفعول مطلق - الله: مجرور، مضاف الیه در اصل اسبح سبحان الله بوده است.

۲۵ - تاویل به مصدر آن ^ااَتَاخَّرَ که تاخَّری می شود، فاعل فعل " لا یُمكن" - ضمیر مستتر انا فاعل فعل ^ااَتَاخَّرَ

۲۶ - آن بیغفر به تاویل مصدر می رود " غفر انا" ولی اگر آن را در جمله قرار دهیم،

جمله " عسی الله غفر انا لی" حاصل می شود که مفهوم صحیحی ندارد، پس مشتقی از

آن را متناسب با مفهوم جمله باید انتخاب نماییم مثلا " عسی الله غافرا لی"

۲۷ - عطف به نا - در واقع مفهوم اصلی " معیه" است یعنی ما را به همراه آنها یا با آنها جمع نکنند.

۲۸ - حرف تعلیل

هفته چهاردهم

ج - درک مطلب، ص ۷۲

۱ - اعمال زشت و ناشایست مانند ارتکاب فواحش - خوردن اموال مردم - شرب خمر و قتل نفس و دزدی

۲ - شکوه جمال قدم از کسانی است که خودشان را به خدا و مظاهر علمش نسبت می دهند،

ولی اعمال زشت مرتکب می شوند و اموال نام را می خورند و شراب می نوشند و نفوس

را می کشند، اموال را سرق می کنند و به خداوند افترا می زنند و دروغ می گویند

و نیز اینکه مردم همه این اعمال را به امر مبارک نسبت می دهند.

۳ - به الذین در " عن الذین ینسبون ... اقوالهم"

۴ - به اینکه سالک در اوایل سلوکش تبدیل و تغییر را می بیند و تغییر و تبدیل در آن مرحله واقعیت دارد و وجود دارد.

۵ - اینکه کسی که ارض را تبدیل می کند، قادر است که همه آنچه که روی آن است را نیز تغییر دهد.

۶ - اینکه حضرت نقطه اولی اسماء قبل را به خود نسبت داده اند.

۷ - همه آنچه که در هفت وادی و طی اسفار آن (طلب و عشق و...) بیان شد فقط برای اخبار اختیار بوده است ولی راکب براق معنوی بر اسرار الهی قبل از آنکه چشم کسی بر او بیفتد (در یک چشم برهم زدن) مطلع می شود و برای مراحل سیر و سلوک عرفانی احتیاجی نیست که فرد از علوم ظاهره بهره ای داشته باشد.

۸ - العبد

۹ - "ذلک" اشاره به حزن مخاطب لوح و غافل شدن وی از وجودش و از همه آنچه حق در ملک خلق کرده است، به سبب ذکر بلایای وارده بر جمال قدم.

ذا اشاره به نخواستن و راضی نبودن جمال قدم به ایجاد حزن برای مخاطب لوح.

هفته شانزدهم

چ - سوءالات درک مطلب ، ص ۷۹

۱ - ذلک در اینجا اشاره به برگشتن سالک به قدم اول دارد در واقع منظور این است که سالک از مراتب اعلی به مراتب اسفل سقوط می کند، ولی خودش متوجه این امر نمی گردد و فکر می کند که هنوز در درجات عالیه سیر می کند.

۲ - ذلک اشاره به عشق سالک به وصول به محبوب به نحوی که اگر مولای او در مشرق و او در مغرب باشد و تمام ذخایر و طلا و جواهرات آسمانها و زمین نزد او باشد همه را انفاق می کند تا به او برسد.

۳ - مطالب مذکوره در لوح مبارک جواهر الاسرار اعم از تفسیر علائم ظهور، مراحل سلوک و ...

۴ - اشاره به عجله قاصد لوح و عدم مهلت و فرصت برای اتمام و تکمیل لوح مبارک.

۵ - منظور مبارک این است که اگرچه اسفار را مختصر بیان فرموده اند و به علت عدم فرصت این اسفار را تمام نفرموده اند و سفر تسلیم و رضا ناگفته مانده است، با این وجود اگر مخاطب لوح در همین کلمات مختصر هم تفکر نماید، همه علوم را می شناسد و می گوید این مختصر همه وجود از مشهود و مفقود را کفایت می کند و اگر در نفس حرارت محبت را بیاید، می گوید بیشتر از این بیان نما و جمال قدم می فرمایند: الحمد لله رب العالمین.

هفته هفدهممجموعه تمرینات صرفی و نحوی، ص ۸۱الف

غیر: صفت برای مفعول به محذوف تقدیراً تبدل الارض الارضاً غیر الارض - مقامات: مفعول تری (سطر ۲۲) و منصوب به کسره - مختلفاً: صفت مقامات - کل: مبتدا - ها: مضاف^{لیه} آ^{لیه} حَقُّ: خبر - فی مواقع: جار و مجرور - ها: مضاف^{لیه} محض: صفت شرک - ائی - لا: نفی جنس - باس: اسم لا و مبنی بر فتح - علیک: خبر لا و محلا مرفوع - میتون: خبر کَانَ و مرفوع به واو - یَطُوقَنَّ - کَانَ: فعل تام - الله: فاعل - و: حرف عطف - لم یکن: فعل تام مجزوم - مع: ظرف مکان - ه: مضاف^{لیه} - من: زائده - شیء: لفظا مجرور به حرف جر و محلا مرفوع فاعل لم یکن - فارس: لفظا مجرور به حرف جر زائده محلا منصوب خبر تگون - و: حرف عطف - حزن: مبتدا و تقدیراً مرفوع - ی: مضاف^{لیه} - ما: خبر حزن - یعقوب: مبتدا - بَكَتْ: فعل و فاعل (هو مستتر) و خبر یعقوب، محلا مرفوع - أَقَلَّ: مفعول بَكَتْ - ه: مضاف^{لیه} - و: عاطفه - کل: مبتدا - بلاء: مضاف^{لیه} و تقدیراً مجرور - ایوب: مضاف^{لیه} و مجرور به فتحه - بعض: خبر برای کَلَّ - بلیه: مضاف^{لیه} و تقدیراً مجرور - ی: مضاف^{لیه} و محلا مجرور - تَحْیِرًا: تمیز - ل: حرف جر - ان هذا المقام...: مؤءّلا مجرور به حرف جر - (یکون هذا المقام مقام تجلی...): ان: حرف مشبیه بالفعل - هذا: اسم ان - المقام: عطف بیان هذا - مقام: خبر ان - تجلی: مضاف^{لیه} و تقدیراً مجرور - کلا: مفعول یغنی - ل: حرف تاکید - باقیه: خبر کل - قمر: مفعول تجد محذوف - ان: حرف شرط جازم - یقرب: فعل و فاعل فعل شرط مجزوم - ها: مفعول یقرب - ل: حرف تاکید - یحترق: فعل مجزوم جواب شرط و فاعلش (ضمیر مستتر هو) - فی الحین: جار و مجرور - أَقَلَّ: مفعول مطلق - یَطْلَعَنَّ - یَدْخُلَنَّ - السَّفَرِیْنِ - الأَعْلَیْنِ

ب - تمرینات نحوی

۱ - لَیوِی

۲ - "یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ" کل آیه قرآنیه نائب فاعل می شود.

۳ - من ایام

۵ - لِیْهَذَا الْمَقَامِ

۶ - همج رعاع خبر برای مبتدای محذوف هم، اتباع: خبر

۷ - کلام منفی غیر تام - مستثنی منه محذوف - مستثنی جار و مجرور من ضعف

۸ - ان شرطیه + لا نافیه

۹ - ما و مفقود

۱۰ - من زائده است و در واقع شمول عام را می‌رساند یعنی هیچ چیز و شیء اسم کان و محلا مرفوع می‌باشد.

۱۱ - مجرور (من قبیل) - قبیل مضاف می‌باشد و مضاف‌الیه آن تاویل به مصدر (اَنْ تَرْتَدَّ) ، ارتداد

۱۲ - واو استینافیه زیرا اگر واو عطف باشد یعنی (عطف) معطوف به (نفحات) باشد دیگر فعل تفرقت مفهومی ندارد.

۱۳ - کاد معنی

۱۴ - اذ: حرف تعلیل (به معنی به این دلیل که - چه که) - من: زائد شمول استغراق ، لا: زائد (لا فی السموات و لا فی الارض)

۱۵ - بعد از حرف لو همزه آن فتحه می‌گیرد.

۱۶ - لا حرف جواب است .

۱۷ - محلا منصوب است در واقع فعل " اتی ب " به معنای آوردن است .

۱۸ - منصوب چون عطف به شمس (مفعول به تجد) می‌باشد ، عطف به حروف

۱۹ - فاعل در اصل من زائد است - محلا مرفوع

۲۰ - تاویل به مصدر ان یخفصوا (خفص)

۲۱ - ان : از ادوات شرط (حرف) تجتهد : فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش ، مجزوم

است چون فعل شرط است - تنجح : فعل و فاعل ضمیر مستتر انت فاعلش ، مجزوم است

چون جواب شرط است . و ان لاتجتهد فلا تنجح در واقع جمله به قرینه حذف شده است .

ان حرف شرط ، لا نافیه - فلا: فاء جوابیه

(اعراب و معنی جملات مندرج در قواعد تکمیلی)

هفته دوم

ص ۸

ولو كانوا خزائن الارض کلها (حتی اگر تمام خزائن روی زمین باشد)

انت الطالب کل الطلب (تو با تمام طلب آن را می‌خواهی یا تو با شدت طالب هستی)

کل من علیها فان (هر چه که روی آن (زمین) می‌باشد فانی است .)

الهی الاهی اشکوک فی کل حال

طلبت کل الطلب

اغسلوا ارجلكم کل یوم فی الصیف

کَلَّمَا اتَّفَكَّرُ فِي سَوْءِ عَمَلِي وَ حَسَنِ عَمَلِكِ يَذُوبُ كِبِدِي (هر هنگام که در عمل بد خود و عمل

نیک تو تفکر می کنم جگر آب می شود.)

جِئْتِكَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ (قبل از طلوع فجر به نزد تو آمدم.)

وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ (قبل از آنکه عذاب الهی بر شما وارد آید

تسلیم او شوید)

لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ

ما رابته قبلاً

ص ۹

اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

رَابِعًا الَّذِي نَعُوقُهُ

جَاءَ الَّذِي نَعُوقُهُ

ص ۱۰

لِكُمُلَاءِ الْأَوْرَاقِ وَاللَّوْاحِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَصِلَ آخِرَهَا^{إِلَى}

إِذْ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا؟

(یاد آور آن زمان را که پروردگارت به ملائکه گفت که من در روی زمین جانشینی

قرار می دهم و گفتند آیا در آن (زمین) کسی را قرار می دهی که فساد دکنند؟)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا؟ (آیا داستانی

مهمانان گرامی ابراهیم را شنیده ای آن زمان که بر او وارد شدند و بیه او

سلام گفتند؟)

أَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكُشِرْكُمْ (یاد آورید آن زمان را که تعدادتان اندک بود و ما

شما را زیاد کردیم)

وَبَنَّا لِأَنْزَعُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا (پروردگارا پس از آنکه ما را هدایت کردی

گمراهمان نکن یا پروردگارا حال که ما را هدایت کرده ای دیگر گمراه نکن)

أَسْئَلُ اللَّهَ بِأَنْ يَوْءَ يَدْنِي بِذَلِكَ إِذْ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

ص ۱۱

أَكْرَمُوهُمْ حَتَّى الْبَابِ

مَا تَأْتِي النَّاسُ حَتَّى الْإِنْبِيَاءِ

هفته ششم

ص ۳۴

" لَمَّا بَيَّاتِ الصِّيفُ " یعنی " لَمَّا بَيَّاتِ الصِّيفُ حَتَّى الْآنَ "
 " إِنْ مَا مَعَكَ مِنَ الدَّرَاهِمِ قَلِيلٌ " (درهم‌هایی که در نزد تو است کم است)

ص ۳۵

" حِينَ إِذْ كَانَ كَذَا " (هنگامی که چنان بود یا است)

" ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ "

" عَلِيٌّ جَالِسٌ تَحْتَ الشَّجَرَةِ "

" التَّاجِرُ فِي مَكْسَبِهِ " یعنی " موجودٌ فِي مَكْسَبِهِ " (تجارتخانه)

" هَذَا شَجَاعٌ فِي بَيْتِهِ جَبَانٌ فِي الْحَرْبِ " (آن شخص در خانه شجاع و در میدان جنگ

ترسو است)

ص ۳۶

" عَلِمْتُهُ أَيْ عَرَفْتُهُ " (دانستم آن را یعنی فهمیدم و شناختم آن را)

" رَأَيْتُ الْهَلَالَ " (هلال ماه را دیدم)

" لَيْسَ يَسْقُطُ الْمَطَرُ " (باران نمی‌آید)

هفته یازدهم

ص ۵۱

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ (نه خورشید می‌تواند

به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی گیرد)

زَيْدٌ لَكَاتَبٌ وَ لِشَاعِرٌ (زید نه کاتب است و نه شاعر)

جَاءَ زَيْدٌ لِأَضْحَكًا وَ لِأَبَاكِيًا (زید آمد در حالی که نه گریان بود و نه خندان)

جَاءَ رَجُلٌ لِأَطْوِيلٌ وَ لِأَصْغِيرٌ (مردی نه کوتاه و نه بلندقد آمد)

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ

وَالعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا

وَبِنَا إِنِّي آسَكْتُ

بَلَّغْنِي أَنَّكَ عَادِلٌ (دریافتم که تو عادل)

سَمِعَ أَنَّ الْعَسْكَرَ مَنْصُورٌ (شنیده شد که لشکر پیروز شده است)

عَرَفْتُمْ أَنْكُمْ مَقِيمٌ

عَلِمْتُ بِأَنَّكُمْ سَائِرٌ

لولا آنکه حاضرٌ لَأَعْلَمْتُكَ (اگر او در اینجا نبود حتماً به تو می گفتم)

لَيْتَ أَنِّي مَوْءٌ مِنْ (ای کاش من موه من بودم)

ص ۵۲

كَيْفَ حَالُكَ حَالِي جَيِّدٌ

كَيْفَ جِئْتَ جِئْتُ رَاكِبًا

جَلَسْتُ دُونَ النَّافِذَةِ

لَأَشْهَدَنَّ نَفْسِي دُونَكَ

دُونَ هَذِهِ الْأَنْوَارِ الْمَشْرِقَةِ

ص ۵۳

أَنِّي يَكُنُّ السَّيْلُ جَارِيًا تَخَضَّبُ الْأَرْضُ (هرجا سیل جاری شود، زمین سبز می شود.)

أَيُّ لَعَبٍ تَلْعَبُ يُلْعَبُ أَخُوكَ (هر بازی که تو می کنی برادرت هم بازی می کند.)

كَيْفَمَا تُعَامِلُ إِخْوَانَكَ يُعَامِلُوكَ (هرگونه معامله کنی با برادرانت، آنها هم با تو

همان معامله می کنند.)

كَيْفَمَا يَكُنُّ الْمَعْلَمُ يَكُنُّ تَلَامِيذُهُ (معلم هرگونه باشد، شاگردان او هم همان می شوند.)

مَنْ يَكْثُرُ كَلَامُهُ، يَكْثُرُ مَلَامُهُ (هر کس زیاد سخن گوید بیشتر هم مورد سوزش قرار

می گیرد.)

مَنْ يَكُنُّ عَجُولًا يَكْثُرُ زَلُّهُ (کسی که عجل باشد لغزشش زیاد می شود.)

مَنْ أَحْتَرَمَ النَّاسَ أَحْتَرَمُوهُ (هر کس که مردم را محترم دارد شما هم او را احترام

گذارید.)

مَا تَقَرَّأُ يُفِدُكَ (هر چه را که بخوانی تو را فایده می دهد.)

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نیست برای انسان پاداشی جز آنچه که سعی کرده)

لیس للانسان جزاء الا ما سعی

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (این نیست مگر ذکری برای عالمیان)

إِنَّ هُوَ شَيْءٌ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

مَا أَنَا إِلَّا عَبْدٌ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ

مَا يَكْفُرُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا الْفَاسِقُونَ (کفر نمی ووزد به آن احدی مگر فاسقون)

ص ۵۴

لَا يُرَىٰ إِلَّا مَا كَانُوا يَخْفَوْنَ (جز جاهای آنها که خالی هستند چیز دیگری دیده نمی شود)

مَا تُرِيدُ إِلَّا مَا أَرَادَ لَنَا

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (خدا بر هیچ کس جز به اندازه توانائیش چیزی را تکلیف نمی کند)

مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (تو را جز رحمت برای عالمین نفرستادیم)

إِن نُّظَنُّ إِلَّا ظَنَّ (به آن هیچ یقینی نداریم - جز شک هیچ تصویری از او نداریم)

لَمْ يَكُنْ لَكُمْ إِلَّا سَاعَةٌ (فقط ساعتی را درنگ کردند)

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا (بر هیچ بشری نیست که خداوند با او تکلم

کند مگر در حالت وحی یا خدا با هیچ بشری جز بصورت وحی تکلم نمی کند)

هفته پانزدهم

ص ۷۴

إِذْ أَتَىٰ ابْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ (هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی امتحان کرد)

هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (آیا حدیث جنود به تو رسیده است ؟ (آن را شنیده‌ای ؟)

أَيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَّاكَ نَسْتَعِينُ (تو را می پرستیم و از تو مدد می جوئیم)

لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاكَ وَاِلَّا نَسْتَعِينُ إِلَّا إِيَّاكَ (جز تو را نمی پرستیم و جز از تو مدد نمی جوئیم)

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ (هر که را خداوند هدایت کند پسر او هدایت شده است)

أَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (اما یتیم را قهر مکن)

ص ۷۵

حَزْنًا لِّبُعْدِ الصِّدِّيقِ (برای دوری دوست محزون شدم)

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا (جملگی به ریسمان خداوند چنگ زنید)

جَاءَ الْقَوْمَ جَمِيعُهُمْ (همه قوم آمدند)

وَأَطِيعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ (خداوند را در جمیع امورات اطاعت کن)

ص ۷۶

جَاءَ الْقَوْمَ غَيْرُ زَيْدٍ (قوم آمد، جز زید)

مَا جِئْتَنِي أَحَدٌ غَيْرُ زَيْدٍ (کسی نزد من نیامد جز زید)